

صف مستقل

(گزارشی کوتاه از تجمع ۲۵ مرداد ۸۵ در دفاع از محمود صالحی و نجیبه صالح زاده در سقز)

افشین شمس قهفرخی

از پیچ خیابان که گذشتیم سیمای ساختمان دادگاه سقز در برابرمان ظاهر شد . مقابل درب دادگاه کمی آن طرف تر دهها نفر ایستاده بودند . ظاهراً زودتر از ما به آنجا آمده بودند .

ساعت ۱۰ صبح بود و ما در رابطه با فراخوان "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" در دفاع از محمود صالحی و نجیبه صالح زاده در برابر دادگاه سقز تجمع کرده بودیم . عده زیادی هم برای شهادت در دادگاه آمده بودند .

« علاکرمی » مامور شناخته شده اطلاعات در سقز به دادگاه شکایت کرده و مدعی شده بود که محمود و نجیبه روز اول ماه مه امسال به او توهین کرده اند . او را تابه حال ندیده ام ولی می دانم و بارها شنیده ام که او همان کسی است که در حمله به منزل محمود و نجیبه در روز اول ماه مه سال ۱۳۸۳ نقش مؤثری داشته و شخصاً نجیبه را مورد توهین قرار داده است .

هر لحظه به تعداد تجمع کنندگان افزوده می شد . برایم جالب بود از تهران ، اصفهان ، کرج ، رشت ، سنندج ، بانه ، بوکان و مریوان ... اینها همه برای دفاع از هم طبقه ای ها و هم سرنوشتانشان اینجا آمده اند . انگار تفاوت زبان و فرهنگی که سالها در رسانه های گوناگون سرمایه داری تبلیغ می شد هیچ کاربردی ندارد . اینجا فقط یک بحث مطرح است ، یک اندیشه حاکم است : هم بستگی طبقاتی!

حدود ساعت ۱۰:۲۰ دقیقه یک ستوان یکم نیروی انتظامی به سمت ما می آید . انگار از علت تجمع خبر ندارد .

- برای چه اینجا جمع شده اید ؟

محسن حکیمی آرام به سویش می رود و با متانت برایش توضیح می دهد که این یک تجمع آرام و مسالمت آمیز در دفاع از محمود و نجیبه است و بسیاری از این افراد برای شهادت در رابطه با روز ۱۱ اردیبهشت امسال و شرح واقعیت آنروز آمده اند .

افسر به آنسوي خیابان بر مي گردد و با ديگر مأمورين و افسران نيروي انتظامي به مشورت مي پردازد .

محمود و نجيبه به داخل دادگاه رفته اند . و سيد جلال حسيني در آن سوي خیابان در حال صحبت با مأمورين است . و باز بر تعداد تجمع کنندگان افزوده مي شود . آنچه براي جالب توجه بود تعداد زنان ، کودکان و درکل خانواده هايي بود که در آنجا تجمع کرده بودند . اکثر اوقات در ذهن اين مسئله دور ميزد که تجمعات را مردان تشکيل مي دهند و شکل آن صرفاً سياسي است .

اما اينجا من با مفهوم جديدي آشنا شدم . مفهومي که در حقيقت جديد نيست اما مدتها است که در عمل به فراموشي سپرده شده : مفهوم مبارزه " همه گير و توده اي " . مبارزه اي که تمالي خانواده هاي کارگري را از زن ، مرد و کودک ، پير و جوان در خود درگير مي کند . از شکل محفلي و مرد سالارانه خارج مي شود و در عرصه ي عمل (پراتيک) اين موضوع را به ما يادآور مي گردد که در مبارزه براي ايجاد تشکل کارگري ، بالارفتن سطح دستمزد ، بيمه کردن کارگران ، حذف مواد قانوني ضد کارگري ، کاهش ساعات کار و ... همه ي ما درگير هستيم .

تراکت ها در ميان جمعيت توجه من را به خودش جلب کرد : تشکل حق ماست - پرونده سازي عليه فعالين کارگري را محکوم مي کنيم - کارگران بياييد عليه سرمايه متشکل شويم - از جمله تراکت و پلاکارتهايي بود که در دست کارگران و خانواده هایشان ديده مي شد .

لحظه اي بعد افسر نيروي انتظامي و مرد کوتاه قدی که بي سيم به دست داشت و بعداً فهميديم مسئول حفاظت اطلاعات نيروي انتظامي سقر است مراجعت کردند . باز هم محسن جلو رفت . مأمور با حرارت گفت :

- اينجا اين همه شکايت شخصي مي شود چرا براي آن شکايتها تجمعي صورت نمي گيرد ؟
- اينها براي شهادت آمده اند ، تعداد شهادت دهندگان زياد است .
- پس اين پلاکارتها چيست ؟ تشکل حق طبيعي ماست چه ربطی به شکايت فردي دارد ؟
- چون ما معتقديم پرونده آقاي محمود صالحی و خانم نجيبه صالح زاده به دليل فعاليتشان در جهت ايجاد تشکل شکل داده اند .

و -

در همين هنگام يك ماشين گشت ويژه ي نيروي انتظامي با سرعت و آژير کشان در مقابل درب دادگستري مي ايستد . صدای آژير چنان تيز و بلند است که يك لحظه فکر کردم جايي آتش گرفته و ماشين آتشنشاني را خبر کرده اند ! چند مامور قوي هيکل و خوش تيپ مدل آرنولدي از ماشين

پائين مي آيند اما برخلاف تصور من تا پايان تجمع همان جا درمقابل درب دادگاه ايستادند و به طرف ما نيامدند.

بحث ها در بين جمعيت ادامه دارد اما جالب ترين خبر و بحث: "نيامدن قاضي شعبه است".
ظاهراً آقاي قاضي بدون گرفتن مرخصي به دادگاه نيامده است از آقاي علاکرمي هم هيچ خبري
نيست !

جلال حسيني به سوي جمعيت مي آيد و باصداي بلند برايمان صحبت مي کند:

ما در دفاع و براي شهادت به نفع دوستانمان به اينجا آمده ايم ، ما آمده ايم تا بگوئيم که به هيچ
کس توهين نکرده ايم و مخالف توهين و هتک حرمت به انسانها هستيم

رفت و آمد نيروهاي انتظامي از اين سمت به آن سمت خيابان همچنان ادامه دارد . براي اينکه
شبهه و تشنجي پيش نيابد از رفقا خواسته مي شود تا پلاکاردها را پائين آورده و جمع آوري کنند .

ساعت نزديک ۱۱ است . رئيس حفاظت اطلاعات همچنان از اين سوي خيابان به آن سوي خيابان
مي دود و از پشت بي سيمش نيرو طلب مي کند . نيروي که هرگز نيامد !

از پشت سرم صداي زني را مي شنوم که با صداي بلند با زبان کردي رو به مأمور نيروي
انتظامي صحبت مي کند از درد و رنج و ظلمي که به محمود و خانواده اش شده سخن مي گويد از
اين بازي طولاني در راهروهاي دادگاه ...با حرارت صحبت مي کند و معترض است .

- او کيست ؟

- خواهر محمود است .

در درون دادگاه هم هنگامه اي است . محمود چون شير مي غرد و دادگاه علني را طلب مي کند
. دادستان فرياد مي زند : تو ما را و اسم ما را به ماهواره ها مي کشي مي خواهيد مثل قضيه

اکبر گنجي و اکبر محمدي برنامه درست کنيد .

محمود محکم و استوار پاسخ مي دهد :

من يك كارگرم ! يك انسانم ! از حقوق انساني خودم دفاع مي كنم . آقا جان من مخالف نظام
سرمایه داري هستم آنوقت سرمایه داري جرأت ندارد براي اين مخالفت ، مرا محاکمه کند براي
من شاكي خصوصي مي تراشد . کجاست اين شاكي ؟ کجاست قاضي دادگاه ؟
محمود و نجيبه شکايتي عليه علاکرمي تنظيم مي کنند وبيرون مي آيد .

رئيس حفاظت اطلاعات همچنان تهديد مي کند . از آن ميانه يکي از مأمورين روبه سيد جلال مي
کند و مي گويد:

- مي دانيد چه روزي را براي تجمع انتخاب کرده ايد ؟ امروز ۲۵ مرداد است و روز پيشمرگ
حزب دموکرات ! براي خودتان درسر درست نکنيد .

جلال فوراً پاسخ ميدهد در اين منطقه و ايران همه مي دانند که برچسب ناسيوناليستي وقومي به
ما نمي چسبد اينها همه بهانه است .

محمود آرام و استوار به ميانمان مي آيد دستي بر ريش چند روز نتراشيده اش مي کشد و از ما
مي خواهد که به تجمع پايان دهيم ، زيرا قاضي نيامده است .

از ميانه هياهو صداي رئيس حفاظت اطلاعات ناجا را مي شنوم که با خشم مي گويد :

- فقط دلم ميخواهد اينجا بياستيد !

نيازي به ايستادن نبود تا بهانه به دست آنها بدهيم . تجمع کارخود را کرده بود . اين اولين تجمع
اعتراضي " کميته هماهنگي براي ايجاد تشکل کارگري " بود و پيروزمندانه و بدون هيچ
درگيري به پايان رسيد .

خوشحال و پيروزمندانه به سوي خانه محمود و نجيبه به راه مي افتم . دم درب خانه که مي
رسيم از سعيد مي پرسم: راستي خبر اين تجمع را در رسانه هاي بزرگ دنيا پخش مي کنند ؟

لبخند معني داري مي زند و نگاهم مي کند :

- آنها فقط چیزهایی که به نفعشان باشد را پخش می کنند برای BBC و CNN و VOA اخبار
مبارزات کارگران سم مهلك است .

راست می گفت این موضوع را بارها و بارها دیده بودم : در قضیه ی باب نیزو - در قضیه ی
کشتار کارگران شهر بابک

آنچه که به صف مستقل کارگران مربوط باشد آنچه که مبارزه طبقاتی علیه ستم سرمایه داری
مطرح باشد آنچه که ربطی به چهره های مورد علاقه سرمایه ی جهانی نداشته باشد ، مورد
توجه آنها نیست و ارزش خبری ندارد .

راستی آیا خبر اعتصاب عظیم کارخانه ی سیمان تاسلوجه ی سلیمانیه و به گلوله بسته شدن
کارگران آنچه در این رسانه ها پخش گردید ؟ آیا اخبار مبارزات مستقل و اعلام تحصن شنبه ۲۱
مرداد در عراق و مخصوصاً سلیمانیه که به دستگیری دهها تن از رهبران کارگری و مستقل
این شهر منتهی شد پخش گردید ؟

پاسخ منفي است ! چرا که چنین جریاناتی در هر کجای جهان که باشد گویای شکل گیری صف
مستقل و غیر وابسته به سرمایه ی جهانی است . صفي که خواستار احقاق حقوق و بازگرداندن
کرامت از دست رفته ی انسانها است . چه زیبا می گوید مارکس که : « انسان قابل ترحم نیست
، انسان قابل احترام است »

در برابر خانه محمود ایستاده ایم تعارف ها و خوش آمدگوییها به زبان کردی و فارسی به گوش
میرسد. وارد حیاط می شویم کارگران در کنار همدیگر در حیاط خانه نشسته و در فضایی
رفیقانه مشغول گفتگو هستند . فارس ، کرد ، آذری

زیر لب زمزمه می کنم :

جاری کند در پی خود

کارگر با صف مستقل

زین رهبری فتح شان پایدار.....

زحمت کشان هم رهش بی شمار

۱۳۸۵/۵/۲۶